



چکیده

شیخ علاءالدوله سمنانی از پرآوازه‌ترین و پرتألیف‌ترین عارفان اسلامی در قرون هفتم و هشتم قمری است که در تصوف، منتسب به سلسله کبرویه و در فقه از پیروان اهل سنت و شافعی مذهب می‌باشد. او به آراء شیعی با دیدی عمیق و جوانان یک شیعه پاک نگریده و در بزرگداشت اهل بیت بسیار کوشیده است و هرگز مانند یک سنی متعصب و یا یک شیعه عامی به مسائل مذهبی نپرداخته است. او به طور کلی در پی اعتقادی بوده است که ثمره آن یقین باشد. شیخ علاءالدوله بیش از آنکه نگران تعیین مذهب خود بوده باشد، نگران افتراق و شکاف ایجاد شده میان مسلمانان بوده و تمام تلاش خود را در جهت برطرف کردن این اختلافات و ایجاد اتحاد میان اقشار مختلف جامعه اسلامی به کار برده است. شیخ با آگاهی کامل از عواقب وخیم افتراقها و به رغم مخالفت قلبی با پاره‌ای از اعتقادات و رد و تکفیرهای رایج در جامعه آن روز، همواره توجه سالکان طریقت را به وحدت جلب می‌کرده است. وی نه تنها اهل تسنن و تشیع را به وحدت می‌خواند، بلکه آنان را از تعصبات جاهلانه‌ای که بوی تفرقه و اختلاف می‌داد، باز می‌داشت. وی در نهایت همه مسلمانان را به ترک تعصب جاهلانه دعوت می‌کند و اینکه کمر متابعت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بر میان بندند؛ چرا که در تعصب مذهبی فساد بسیار است و غلو در مذهب مبارک نیست.

وحدت و همبستگی اسلامی در اندیشه و تعالیم شیخ علاءالدوله سمنانی

کلیدواژه‌ها: علاءالدوله سمنانی، تصوف، تشیع، تسنن، وحدت، اهل بیت (ع).

میثم نصرالهی

دانش‌آموخته ادیان و مذاهب ورودی ۸۲ و کارشناس ارشد ادیان و عرفان دانشگاه تهران
Meysam.nasr@gmail.com

مقدمه

هرچند مسئله وحدت و یکپارچگی میان امت اسلامی از دیرباز و به واسطه اهمیت ویژه‌ای که در راستای رشد و تعالی دین مبین اسلام و مسلمانان داشته است، مورد توجه متفکران و عالمان دلسوز اسلامی از هر مسلک فکری و مکتب فقهی بوده است، اما با توجه به شرایط کنونی جهان و همچنین شرایط خاص و ویژه کشورهای اسلامی، لزوم پرداختن و طرح مسائلی که به نحوی زداينده اختلافها و عصبیتهای عوامانه میان قشرهای مختلف امت اسلامی بوده و اسباب و علل تقویت یکپارچگی و وحدت میان ایشان را فراهم آورد، بیش از پیش احساس می‌شود و به قول امام موسی صدر «در این روزهای دشواری که امت اسلامی در نگرانی و اضطراب به سر می‌برد و حال و آینده همه منطقه در معرض تندبادی ویرانگر قرار گرفته است، بیش از هر وقت دیگری ضرورت وحدتی فراگیر و عمیق که صفوف از هم جدا افتاده را گردآورد و تلاشهای پراکنده را هماهنگ سازد، احساس می‌شود. در پرتو این یگانگی، مسلمانان به جایگاه واقعی خود پی‌می‌برند و در حرکت به سوی آینده و در ساختن تاریخ و انجام مسئولیتهای خود، اعتماد به نفس خویش را باز خواهند یافت. وحدت اسلامی نباید در حد شعار یا نوشتار باقی بماند، بلکه باید در ذهن، دل و رفتار ما رسوخ یابد. این مهم بنیادی‌ترین پایه‌ای است که آینده ما را شکل خواهد داد. برای نیل به این مطلوب باید توجه فکری بسیار و اهتمام درونی ویژه‌ای صرف این هدف اساسی گردد. برای جاگیر و فراگیر شدن وحدت لازم است تلاشهای بی‌دریغی صورت بگیرد؛ در این صورت، وحدت به حقیقتی پایدار و الگویی ماندگار تبدیل شده، برای همگان الهام‌بخش خواهد بود.» (۱)

یکی از ابعاد اساسی «وحدت» که قابل بحث و بررسی می‌باشد، بعد راهبردی و راهکاری آن است؛ به این معنی که چگونه می‌توان در جهان بحران زده و پرتشتت اسلام که تقریباً زمینه‌ای برای همیاری بالفعل آن وجود ندارد، به این پدیده آرمانی دست یافت؟ در بحث وحدت و انسجام اسلامی، جای این پرسش است که برای اتحاد و همبستگی مسلمانان چه باید کرد؟ آیا نوشتن کتاب و مقاله، برگزاری همایش و سخن گفتن از اهمیت و ضرورت وحدت و نقل آیات و روایات فراوان در این زمینه کافی است؟ آیا نمی‌بایست درصدد ارائه طرحهای عملی و به

قول مقام معظم رهبری «منشور وحدت» باشیم که همه فرق و مذاهب اسلامی در عین حفظ عقاید مذهبی خود بتوانند در صف واحدی قرار گیرند و بنیان استوار اتحاد و انسجام اسلامی را برپا دارند؟ طلایه‌داران اتحاد اسلامی در یکی دو قرن اخیر به ویژه در تاریخ معاصر، در این راه، گامهایی را برداشته و راههایی را ارائه داده و در راه ایجاد وحدت و انسجام اسلامی دست به اقداماتی عملی و عینی زده و موارد زیادی را به عنوان راهکارهای تحقق و انسجام اسلامی ذکر کرده‌اند:

- ۱) نهادینه‌سازی اصول مشترک.
 - ۲) احترام علمای اهل سنت و شیعه نسبت به یکدیگر.
 - ۳) ارتباط و پیوند عالمان مذاهب اسلامی با یکدیگر.
 - ۴) نفی و طرد عوامل تفرقه.
 - ۵) شناختن و شناساندن پیامدهای تفرقه.
 - ۶) تأسیس مؤسسه‌ها و بنیادهای آموزشی مشترک.
 - ۷) ارائه مباحث تطبیقی در حوزه‌های علمی و فرهنگی.
 - ۸) مناظره عالمان مذاهب اسلامی. (۲)
- اما در این راستا عقیده نویسنده این است که یکی از کارآمدترین روشها برای جا انداختن این اتحاد و همبستگی در اذهان عمومی امت اسلامی، همانا به نمایش کشیدن تعالیم وحدت‌بخش و شیوه سلوکی عالمان و عارفان واقعی به دین مبین اسلام در مذاهب و مسلکهای مختلف اسلامی است که همواره این اصل مهم وحدت و پرهیز از تفرقه و ایجاد شکاف و اختلاف میان امت مسلمان را سرلوحه تعالیم و اعمال خود قرار داده‌اند و در نتیجه به دنبال این تبیین و روشنگری از سیره بزرگان و علمای مکاتب اسلامی، دیگر پیروان طریقه‌های این بزرگان را هیچ عذر و بهانه‌ای در ادامه اختلاف پراکنی و ایجاد عداوت و دشمنی با سایر فرق و مکاتب اسلامی باقی نخواهد ماند.

در این مقاله با طرح و توضیح مواضع و دیدگاههای وحدت‌گرایانه شیخ علاءالدوله سممانی که از عارفان اهل سنت و پیرو مکتب شافعی می‌باشد، به دنبال ارائه نمونه‌ای عینی از یک عالم دینی می‌باشیم که با وجود گزینش مکتبی خاص از مکاتب اسلامی، اما همواره نسبت به سایر مکاتب اسلامی و بزرگان ایشان با دیدی احترام‌آمیز نگرسته و در تعالیم خویش بر وحدت و پرهیز از افتراق تأکید خاص دارد. شیخ رکن‌الدین ابوالمکارم احمد بن محمد بن احمد بن محمد بیابانکی ملقب به



علاءالدوله و در طریق تصوف منتسب به سلسله کبرویه می‌باشد. ایشان در کنار فراگیری علوم و احکام شرعی، مراتب و مدارج عرفانی را نیز در حد اعلای آن در وجود خویش به ظهور و فعلیت رسانده و در مقام شیخی و قطبیت این طریقه عرفانی، با دیدی کامل و جامع به طرح دیدگاههای خویش پرداخته است.

مذهب شیخ علاءالدوله سمنانی

در رابطه با شیخ علاءالدوله سمنانی، یکی از موضوعاتی که در تذکره‌های متأخر به آن پرداخته شده است، مسئله مذهب شیخ است و اینکه آیا او معتقد به مذهب تشیع بوده یا مذهب تسنن. اما پیش از پرداختن به این موضوع، چنانچه آقای مایل هروی به زیبایی اشاره داشته است، در آغاز باید به این نکته مهم و ضروری توجه داشت که از بدو پیدایش تصوف، یکی از دقیق‌ترین نکاتی که در فکر صوفیان پخته شده، مسئله تسامح و تساهل مذهبی بوده است، چنانچه صوفیه از تعلق به نام احتراز کرده و در بستر معنی خزیده و از مذهب‌گویی دوری کرده‌اند و به حق که در این مورد تا سده هشتم قمری به شکل عام و از پس قرن هشتم به شکل خاص، عالمانه اندیشیده و گوهر انسانی را جوهری ارزنده برگرفته‌اند که باید بر عوارض مستحدثت نظارت کند و ناهمواریهای آن عوارض را عیار سازد. متأسفانه بعد از قرن نهم، نرم‌نرمک مسئله مذهب‌گویی و حب و بغض مذهبی در تصوف راه یافته است و هرچند به طور کلی نتوانسته اندیشه مبتنی بر تساهل و تسامح مذهبی را ضایع گرداند، اما به هر حال مذهب‌گویی را رونق داده است. (۳)

در این میان علاءالدوله سمنانی، از عارفان سنی مذهبی است که به آراء شیعی با دیدی عمیق و چونان یک شیعه پاک نگریسته و در بزرگداشت اهل بیت بسیار کوشیده است، او هرگز مانند یک سنی متعصب و یا یک شیعه عامی به مسائل مذهبی نپرداخته و به طور کلی در پی اعتقادی بوده است که ثمره آن یقین باشد. (۴)

درباره مذهب شیخ علاءالدوله میان محققان و نویسندگان کتب رجال و تذکره اختلاف است و در این میبحث تاکنون نظرات مختلفی ابراز شده است. گروهی با استناد به برخی از مصنفات و اقوال شیخ، وی را اهل تسنن دانسته و برخی دیگر نیز با اشاره به برخی اقوال شیخ، زحمت اثبات تشیع وی را به عهده گرفته‌اند.

به عنوان مثال برای مستندات گروه اول می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

(۱) تعظیم و تکریم صحابه رسول الله (ص) در رسالات شیخ، از جمله مستندات است که برخی از محققان بدان توجه کرده و به سبب آن شیخ را اهل سنت دانسته‌اند.

(۲) «نوشته‌اند، شیخ علاءالدوله سمنانی روزی از شیخ خلیفه مازندرانی که فراگیری وی در علوم ادبی از حد تدریس فراتر رفته و به مرحله مباحثه و استدلال و استنتاج رسیده بود، پرسید که وی پیرو کدام یک از چهار مذهب تسنن می‌باشد؟ شیخ خلیفه که عارفی شیعه مذهب بود پاسخ داد: آنچه من می‌جویم از این مذاهب بالاتر است. شیخ علاءالدوله که عارفی مؤمن و معتقد به مذهب بود، طاقت شنیدن چنین سخن کفرآمیزی را از شاگرد خود نداشت، از این رو از این سخن منقلب گردید و دواتی را که در پیش روی شیخ خلیفه بود، برداشت و بر سر او زد و دوات بشکست.» (۵)

(۳) شیخ در چهل مجلس می‌گوید: «من با همه اقوام رسیدم و حق تعالی مهالک اهل عالم را و ادیان ایشان را به لطف بی‌نهایت بر من روشن کرد، هیچ قوم را در اعتقاد پاک‌تر از اهل سنت و جماعت نیافتم و در آخرت، ایشان از اعتقاد خود برخوردار خواهند بود.» (۶)

اما گروه دوم که براساس مستندات موجود در آثار خود شیخ، قائل به شیعه بودن وی می‌باشند، تمامی این اظهارات ذکر شده در بالا را مبتنی بر اصل تقیه می‌دانند و معتقدند که باید به این مسئله توجه داشت که شیخ علاءالدوله در عصری می‌زیسته که تعصبات مذهبی میان فرقه‌های مختلف به نحو چشمگیری رواج داشته است و با توجه به اینکه عوامل متعصب اهل تسنن و بعضاً ناصیبون بر کلیه امور مملکتی تسلط داشته و بر تعصبات جاهلانه و اختلافات مذهبی نیز دامن می‌زدند، به نظر می‌رسد که شیخ با آن مقام معنوی و عرفانی، آن‌چنان در دایره تعصبات موجود در زمان خود گرفتار آمده که راهی جز تساهل و تسامح مذهبی را در پیش روی نداشته است. بنابراین اصل تقیه، در فضای مبهم و پیچیده سیاسی آن روز، مهم‌ترین مسئله‌ای است که شیخ جهت ایجاد فضایی امن، برای رسیدن به مقصود از آن سود جسته است. همان‌گونه که در نامه شیخ به مولانا تاج‌الدین کرکهری آمده، این امر را به روشنی بیان کرده و به تمامی سؤالات و ابهامات در مورد مذهب خود پاسخ داده است و می‌نویسد: «دوستی



مردم اهل بیت را، بعضی تقلیدی باشد، بعضی نسبت صلیبی، بعضی نسبت قلبی، بعضی نسبت حقی، و این بیچاره را من حیث التحقيق نسبت صلیبه و قلبیه و حقیه هست، و الحمد لله علی ذلک. و از همه خوش تر آن است که این معنی از چشم خلق مخفی است و ظن مردم به من برخلاف این است، اخفاها اجلاها. اگر نه به سبب اقتراح خاطر عزیز شما بودی و آن مبالغه که نموده، هرگز این معنی بر قلم نراندمی چه عقیده سری است میان بنده و خدا، گو خلق هرگز ندانند نه به کس امیدی دارم و نه بیمی» (۷)

صرف نظر از تمام این اقوال، در رابطه با مذهب شیخ علاءالدوله، آنچه قطعی تر می باشد، شافعی بودن وی است؛ چنانچه اسنوی در طبقات الشافعیه که در شرح حال بزرگان شافعی است، شیخ علاءالدوله سمنانی را در ردیف بزرگان و اکابر شافعی قلمداد کرده است (۸) و اسناد ظاهری نیز بیشتر مؤید این قول می باشند؛ چرا که بررسی آراء فقهی شیخ حکایتگر انطباق فراوان آنها با آراء شافعی می باشد. به عنوان مثال، شیخ در بررسیهای پیرامون مذاهب مختلف، چنان از جبریه، مشبهه، رافضیه و شافعیه یاد می کند و آن گونه از زشتیها و نرمیهای این مذاهب سخن می گوید که به خوبی بیانگر این است که از جایگاه یک شافعی به ایشان نگریسته شده است. همچنین در رساله «ما لا بد منه فی الدین»، در شرح و تفسیر ارکان اسلام، چون نماز، روزه، زکات، جهاد و حج، بر اساس فتاوی شافعی عمل نموده و به تفصیل این ارکان پرداخته است (۹).

تأکید ویژه شیخ علاءالدوله بر مقوله وحدت و پرهیز از تعصبات جاهلانه

با وجود تمام قولهایی که درباره مذهب فقهی شیخ علاءالدوله بیان شده است، بررسی آثار شیخ بیانگر این حقیقت است که شیخ علاءالدوله بیش از آنکه نگران تعیین مذهب خود بوده باشد، نگران افتراق و شکاف ایجاد شده میان مسلمانان بوده و تمام تلاش خود را در جهت برطرف کردن این اختلافات و ایجاد اتحاد میان اقشار مختلف جامعه اسلامی به کار برده است. شیخ با آگاهی کامل از عواقب وخیم افتراقها و به رغم مخالفت قلبی با پاره‌ای از اعتقادات و رد و تکفیرهای رایج در جامعه آن روز، (۱۰) همواره توجه سالکان طریقت را به وحدت

جلب می کرده است. وی نه تنها اهل تسنن و تشیع را به وحدت می خواند، بلکه آنان را از تعصبات جاهلانه‌ای که بوی تفرقه و اختلاف می داد، بازمی داشت.

وی از یک سو در جانب‌داری از ولایت و اکرام اهل بیت (ع) می کوشد و از سوی دیگر به صحابه رسول الله به دیده احترام می نگرد. او در یکی از رسالات خود می گوید: «من تعجب می کنم از دو دسته، یک دسته آنکه بعد از پیامبر (ص) غیر از علی (علیه السلام) را مطلقاً ترجیح دادند و دسته‌ای دیگر که گمان کرده‌اند از شیعه هستند و در لعن و سب بزرگان مهاجر و انصار می کوشند» (۱۱). در نهایت شیخ علاءالدوله راه حلی بسیار کارآمد و مؤثر ارائه می دهد؛ او همه مسلمانان را دعوت می کند به اینکه ترک تعصب جاهلانه گیرند و کمر متابعت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) بر میان بندند؛ چرا که در تعصب مذهبی فساد بسیار است و غلو در مذهب مبارک نیست (۱۲). بر همه مسلمانان شایسته است که این پند و نصیحت عالمانه را آویزه گوش کنند و در راه تعالی و گسترش ندای وحی رسول الله (ص) و دین کامل وی در سراسر گیتی تلاش مداوم نمایند و از بیراهه‌های اختلاف و دشمنیهای فرقه‌ای دوری گزینند.

تأکید شیخ علاءالدوله بر ولایت و وصایت حضرت علی (ع) بعد از پیغمبر

یکی از موضوعاتی که در میان مجموعه عقاید شیخ علاءالدوله، به هیچ وجه قابل انکار نبوده و تأکیدات فراوانی از جانب شیخ نسبت به آن وجود دارد، همانا عبارت از اعتقاد راسخ وی بر حق ولایت الهی و وصایت و جانشینی پیامبر، برای حضرت علی (ع) است، چنانچه با صراحت اعلام می دارد که من تعجب می کنم از کسانی که بعد از پیامبر، غیر از علی (ع) را ترجیح داده‌اند (۱۳). علاءالدوله در رساله مناظر المناظر للمناظر الحاضر، که در تفسیر آیه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (۱۴) می باشد، با صراحت تمام به واقعه غدیر خم و انتصاب حضرت علی بن ابی طالب (ع) اشاره داشته و با اعتقاد راسخ به حقانیت راه امیرالمؤمنین اذعان نموده و به دفاع از آن می پردازد. وی در مقدمه رساله، پس از حمد و سپاس خداوند، که وی را به راه راست و پاک و پسندیده و مورد رضایت



خویش هدایت کرده و وی را از روش تقیه نجات بخشیده و نور ولایت را در قلوب اهل تمیز آشکار کرده است، می‌گوید که به من الهام شده است که این رساله را در اثبات ولایت کامله علویه بنگارم تا وسیله‌ای برای شفاعتم نزد نیکوکاران و کاملان و صادقان باشد. (۱۵)

شیخ در آغاز این رساله می‌گوید: «در نوشتن این رساله راه و طریقه منصفانه که متصف به صفات طالبان حق باشد در پیش گرفتم؛ راهی که متمایل به سوی افراط و تفریط نباشد، باشد که خداوند مرا در حد میان و امت وسط قرار دهد ان شاء الله تعالی». (۱۶) او در ادامه بعد از اشاره به حدیث غدیر بیان می‌دارد: «این حدیث صحیحی است که در آن با صراحت و روشنی امر شده که باید به ریسمان محکم ولایت حضرت علی (علیه السلام) چنگ زد و از پستی و خواری دشمنی با آن حضرت اجتناب نمود. آنان که سعادتمند و رشد یافته‌اند، می‌فهمند که این آیات از لحاظ خطاب خیلی تند و قهریه است و حضرت رسول (ص) راهی جز ابلاغ آن نداشت، هر چند حاضران از شنیدن آن کراهت داشته باشند و ناراحت شوند. من بوی نسیم این خطاب را این‌گونه استشمام می‌کنم که خداوند متعال قبلاً به پیامبرش امر به ابلاغ و رساندن این معنی فرموده بود و آن حضرت به سبب دلسوزی و ترحمی که بر صحابه داشته و به دلیل شفقتی که از حضرت علی - که سلام خدا و رسولش بر او باد - در سینه داشته، آن را تأخیر انداخته است». (۱۷)

علاءالدوله در این رساله به صراحت بر حق ولایت الهی و خدایی و وصایت و جانشینی پیامبر، برای حضرت علی (ع) اشاره داشته (۱۸) و در تفسیر آیه غدیر، تأکید صورت گرفته در نص آیه را اشاره به این مطلب می‌داند که: «باید از علومی که از جانب خدا و رسولش نزد حضرت علی (علیه السلام) به ودیعت گذارده شده، اخذ و دریافت نمود. زیرا ولایت الهی و خدایی و وصایت و جانشینی پیامبر از آن او است. پس هر کس که از در علم علی درآمد و علم و هدایت گرفت، راه او صحیح است». (۱۹) وی همچنین با اشاره به گفتگویی که میان حذیفه و پیامبر صورت گرفته، بر اینکه پیامبر برای بعد از خود جانشین تعیین نموده و اینکه این حق جانشینی مختص به حضرت علی (ع) است، تأکید داشته و می‌گوید: «از حذیفه نقل شده است که وی به پیامبر می‌گفت: یا رسول الله چه خوب بود اگر جانشین تعیین می‌فرمودی.

حضرت رسول جواب داد: اگر کسی را جانشین قرار می‌دادم، شما سرپیچی می‌کردید و عذاب می‌شدید. آنچه که حذیفه روایت کرد، درست از آب درآمد؛ زیرا پس از تعیین جانشین، آنکه پذیرفت، پذیرفت؛ و آنکه نافرمانی کرد، نافرمانی نمود». (۲۰)

ارادت شیخ علاءالدوله به اهل بیت

آنچه که در تاریخ عرفان و تصوف اسلامی به خوبی نمود دارد، عبارت از ارادت خاص و ویژه، نسبت به خاندان عصمت و طهارت، یعنی اهل بیت (علیهم السلام) است، چنانچه در این میان، صوفیان اهل سنت نیز اگرچه تا حدی جانب احتیاط را برای حفظ حرمت و حدود محیط و مذهب خویش رعایت می‌نموده‌اند، اما غالباً در اظهار محبت به اهل بیت و ایمان و اعتقاد به آنها کوتاهی نمی‌نموده و خود را شیعه باطنی اهل بیت (علیهم السلام)، می‌دانسته‌اند. در نتیجه اگر نتوان آنها را به لحاظ فقهی و کلامی شیعه نامید، اما به لحاظ عرفانی و باطنی می‌توان آنها را در شمار شیعیان حقیقی به حساب آورد.

شیخ علاءالدوله سمنانی را در این میان، می‌توان از پرچم‌داران قافله محبت و ارادت نسبت به اهل بیت دانست، چرا که در رسالات و تألیفات خود، بارها بر اکرام اهل بیت تأکید نموده است. علاءالدوله در پاسخ به سؤال مولانا تاج‌الدین کرکهری در شرح فضایل اهل بیت و پرسش از عقیده شیخ در حق ایشان، می‌گوید: «به نزدیک این بیچاره، آنکه، گویند لا اله الا الله، تا جوینده رضای محمد رسول الله نباشد، مسلمان نباشد، و جوینده رضای محمد رسول الله، تا به مودت اهل بیت طهارت متحلی نشود، مؤمن نیست و هر که بی محبت اهل بیت در مودت پیغمبر مکافات خیر می‌طلبد، محسن نیست». (۲۱)

ارادت شیخ به خاندان رسول تا حدی است که شخصی به نام سید مدمن الخمری را که نه مال داشته و نه جمال، و نه علم و نه ادب، و نه جاه، صرفاً به واسطه سید بودن بسیار دوست می‌داشته و می‌گوید: من هر طاعتی که کرده‌ام امیدی نمی‌دارم الا به دوستی این سید، از آنکه او را جز به سیادت، به هیچ چیز دیگر دوست نمی‌دارم. (۲۲)

علاءالدوله در توصیف دوستی و مودت خود نسبت به اهل بیت می‌گوید: «دوستی مردم اهل بیت را، بعضی تقلیدی باشد، بعضی نسبت صلبی، بعضی نسبت قلبی، بعضی نسبت حقیقی، و این بیچاره را من حیث التحقيق



نسبت صلیبه و قلبیه و حقیه هست، و الحمد لله علی ذلک. و از همه خوش تر آن است که این معنی از چشم خلق مخفی است و ظن مردم به من برخلاف این است، اخفاها اجلاها» (۲۳) همچنین می‌گوید: «بحمد الله و حسن توفیقه که از خاندانم و دوستدار خاندانم و اگر همه طاعات اولین و آخرین را بر من عرض کنند با نسبت صحیحه جده خود مقابل ندانم» (۲۴)

شیخ، اهل بیت را از مدح مستغنی دانسته (۲۵) و قائل به این است که «قوله عزوجل: «سَلَامٌ عَلٰی اٰلِ یَاسِیْنَ» دلیل است که سلام، مخصوص آل رسول است به تبعیت رسول» (۲۶)

علاءالدوله در نهایت و در اتمام وظیفه خود در برابر سالکان و بیان حق مطلب درباره اهل بیت، سالکان را مورد خطاب خود قرار داده و به آنها سفارش می‌نماید: «و شما را می‌باید که ائمه اهل بیت را بس معظم دانید و در حق ایشان متابع عوام اهل سنت نباشید؛ چه به سبب غلو روافض و دروغهایی که در حق ائمه اهل بیت گفتند و پنداشتند که دوستی می‌کنند، ایشان را چنانچه حق ایشان است عظمی نمی‌نهند، می‌پندارند که ابوحنیفه و شافعی یا بایزید و جنید از ایشان بزرگ‌تر بوده‌اند، و نمی‌دانند که ابوحنیفه مفاخرت به محبت جعفر صادق می‌کرد و شافعی به مداحی اهل بیت می‌نازید و بایزید و جنید اگر خاک پای ایشان یافتندی توتیای چشم خود کردند و ایشان را مقامی بوده است که زبان از تقریر آن عاجز آید» (۲۷)

نتیجه‌گیری

شیخ رکن‌الدین ابوالمکارم احمد بن محمد بن احمد بن محمد بیابانکی ملقب به علاءالدوله از عارفان اهل سنت، منتسب به سلسله کبرویه و پیرو مکتب فقهی شافعی می‌باشد که با وجود گزینش مکتبی خاص از مکاتب

اسلامی، اما همواره نسبت به سایر مکاتب اسلامی و بزرگان ایشان با دیدی احترام‌آمیز نگریده و در تعالیم خویش بر وحدت و پرهیز از افتراق تأکیدی خاص داشته است. از شاخصه‌های مهم شیخ این است که وی با وجود انتساب به اهل سنت، به آراء شیعی با دیدی عمیق و چونان یک شیعه پاک نگریده و در کنار تعظیم و تکریم صحابه رسول الله، در بزرگداشت اهل بیت (علیهم السلام) نیز بسیار کوشیده و قائل به این است که گوینده لا اله الا الله تا جوینده رضای محمد رسول الله نباشد، مسلمان نباشد، و جوینده رضای محمد رسول الله، تا به مودت اهل بیت طهارت متحلی نشود، مؤمن نیست و هر که بی‌محبت اهل بیت در مودت پیغمبر مکافات خیر می‌طلبد، محسن نیست. او هرگز مانند یک سنی متعصب و یا یک شیعه عامی به مسائل مذهبی نپرداخته و به طور کلی در پی اعتقادی بوده است که ثمره آن یقین باشد. شیخ علاءالدوله بیش از آنکه نگران تعیین مذهب خود بوده باشد، نگران افتراق و شکاف ایجاد شده میان مسلمانان بوده و تمام تلاش خود را در جهت برطرف کردن این اختلافات و ایجاد اتحاد میان اقشار مختلف جامعه اسلامی به کار برده است. شیخ با آگاهی کامل از عواقب وخیم افتراقها و به رغم مخالفت قلبی با پاره‌ای از اعتقادات و رد و تکفیرهای رایج در جامعه آن روز، همواره توجه سالکان طریقت را به وحدت جلب می‌کرده است. وی نه تنها اهل تسنن و تشیع را به وحدت می‌خواند، بلکه آنان را از تعصبات جاهلانهای که بوی تفرقه و اختلاف می‌پراکنده، بازداشته است. وی در نهایت همه مسلمانان را دعوت می‌کند به اینکه ترک تعصب جاهلانه گیرند و کمر متابعت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) بر میان بندند؛ چرا که در تعصب مذهبی فساد بسیار است و غلو در مذهب مبارک نیست.

پی‌نوشتها

۱. «تقریب مذاهب اسلامی؛ گامی به پیش»، ص ۱۳۰. این مطلب ترجمه یکی از نامه‌های تاریخی امام موسی صدر به مفتی اهل سنت لبنان است. این نامه پس از تأسیس شورای عالی شیعیان لبنان [المجلس الاسلامی الشیعی الاعلی] و تعیین امام موسی صدر به ریاست آن شورا، به
۲. نک: «راهکارهای تحقق انسجام اسلامی»، صص ۳۴-۵۴.
۳. نک: چهل مجلس، مقدمه، ص ۲۳.
۴. شیخ در باب الهیات و نبوات، برای سالک واجب می‌داند



- که بکوشد تا اعتقادی حاصل کند که محتمل خطا نباشد تا در قیامت شرمساری نبرد. او در ادامه می‌گوید: «و طریقه‌ای که محض صواب است، طریق متصوفه است و آن، آن است که ائمه مجتهد را همه بزرگ دانند و طعن نکنند و از اقوال ایشان آنچه به خلاف نفس و به تقوی نزدیک‌تر بود بر آن باشند» (چهل مجلس، صص ۲۲۲ و ۲۲۳).
۵. *روضه الصفا*، ج ۵، صص ۵ و ۶.
 ۶. *چهل مجلس*، ص ۲۲۱.
 ۷. *مصنفات فارسی*، ص ۳۵۰. همچنین نک: *روضات الجنان و جنات الجنان*، ج ۱، ص ۳۴۳.
 ۸. *طبقات الشافعیه*، ص ۳۵۲.
 ۹. نک: *مصنفات فارسی*، صص ۱۳-۱۱۲.
 ۱۰. «من در میان اهل سنت و جماعت، یک چیز ناشایسته دیدم و از بزرگان ایشان مرا عجب آمد. و آن آنکه هر یک امام قوم دیگر را تکفیر می‌کنند. خدای می‌داند که ائمه مجتهد از این سخنان که متأخران در حق ایشان گفتند، بیزارند و مقصود ایشان جز اظهار حق نبود و ایشان را به حضرت حق از هر چه گفتند، ثواب خواهد بود» (چهل مجلس، ص ۲۲۲).
 ۱۱. *مناظر المحاضر*، ص ۷۳.
 ۱۲. نک: *چهل مجلس*، ص ۲۶۱.
 ۱۳. نک: *مناظر المحاضر*، ص ۷۳.
 ۱۴. مائده، ۶۷.
 ۱۵. نک: *مناظر المحاضر*، ص ۳۲.
 ۱۶. همان، ص ۳۳.
 ۱۷. همان.
 ۱۸. *علاءالدوله حتی کسانی را که گمان می‌کنند حضرت علی(ع) به خلافت ابی‌بکر، عمر و عثمان راضی بوده است، از جاهلان معرفی می‌نماید و می‌گوید: «کسانی که گمان می‌کنند معاویه و فرزند شومش از اهل خدا بودند به خطائی صریح و روشن و زشت و قبیح رفته‌اند و دشمنی با حق و کمک به باطل نموده‌اند و کسانی که گمان می‌کنند امام ما به خلافت ابی‌بکر و عمر و عثمان راضی بود، پس آنان نیز جاهلند» (مناظر المحاضر، ص ۵۷).*
 ۱۹. *مناظر المحاضر*، ص ۳۵.
 ۲۰. همان.
 ۲۱. *مصنفات فارسی*، ص ۳۴۹.
 ۲۲. نک: همان، ص ۳۵۰.
 ۲۳. همان.
 ۲۴. همان، ص ۳۵۱.
 ۲۵. بنا بر قول شیخ: «اهل بیت طهارت از مدح مستغنی هستند و این بیچاره هم از اظهار محبت لانه یعلم السر و أخفی» (مصنفات فارسی، ص ۳۵۲).
 ۲۶. *چهل مجلس*، ص ۶۷.
 ۲۷. همان، ص ۲۲۳.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن‌خاوند شاه بلخی (میرخوند)، محمد، *روضه الصفا*، به کوشش عباس زریاب، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۳ ش.
۳. اسنوی، ابو محمد عبدالرحیم، *طبقات الشافعیه*، به کوشش یوسف حوت، بیروت، ۱۹۷۸ م.
۴. حافظ کربلایی، حسین، *روضات الجنان و جنات الجنان*، به کوشش جعفر سلطان القرائی، تبریز، ۱۳۸۳ ش.
۵. سمنانی، رکن‌الدین احمد بن محمد بن احمد، *چهل مجلس یا رساله اقبالیه*، تحریر امیر اقبال‌شاه بن سابق سجستانی، مقدمه، تصحیح و تعلیق: نجیب مایل هروی، تهران، انتشارات ادیب، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.
۶. همو، *مصنفات فارسی*، به اهتمام نجیب مایل هروی، تهران،
- شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۹ ش.
۷. همو، *مناظر المحاضر للمناظر الحاضر*، ترجمه میرزا عابدین قائمی، تصحیح و تعلیق: محمدعلی مخلصی، تهران، گنجینه هنر، ۱۳۸۰ ش.
۸. صدر، سید موسی، «تقریب مذاهب اسلامی؛ گامی به پیش»، ترجمه حمیدرضا شریعتمداری، فصلنامه هفت آسمان، شماره ۷، ۱۳۸۷ ش.
۹. م.ص.م، «راهکارهای تحقق انسجام اسلامی»، ماهنامه پیام زن، شماره ۱۹۱ و ۱۹۲، بهمن و اسفند ۱۳۸۶ ش.

